



نظریه اعجاز و مدارس نظامیه گسترش توجهات به آرای بلاغی عبدالقاهر جرجانی تا پایان سده هشتم هجری

(صفحه ۲۷-۵۰)

دکتر سکینه سعیدی^۱

دریافت: ۱۳۹۴ / ۲ / ۱۵

پذیرش: ۱۳۹۴ / ۳ / ۱

چکیده

بیشتر شهرت عبدالقاهر جرجانی (د ۴۷۱ق)، نظریه پرداز ادبی مشهور، به سبب نظریه نظم او ست؛ نظریه ای که وی در پرتو آن توانسته است از منظری متفاوت به اعجاز قرآن کریم بنگرد. بنا ست که در مطالعه پیش رو، با تقریر این دیدگاه، عوامل نظری و عملی مؤثر بر نفوذ و گسترش این نظریه را بکاویم و شواهد اقبال و توجه بدان را در آثار عالمان متأخرتر دنبال کنیم. چنان که خواهیم دید، آرای بلاغی عالمان و نظریه پردازانی بزرگ تا اواخر سده ۸ ق به وضوح متأثر از نظریه نظم او ست؛ نظریه پردازانی همچون زمخشری، فخر رازی، سکاکی، زملکانی، یحیی بن حمزه علوی، و تفتازانی. یک احتمال آن است که نظریات عبدالقاهر به سبب پایبندی وی به مذهب اشعری و فقه شافعی در محیط تازه تأسیس مدارس نظامیه از فرصت مناسبی برای گسترش و رواج برخوردار گردیده اند؛ چنان که آرای وی نخست در مدارس نظامیه با استقبال روبه رو شده، و در مرحله بعد، همین گسترش به فراگیری آن در عصرهای متأخرتر نیز دامن زده است. به بیان دیگر، دستکم در بادی امر چنین به نظر می رسد که این اقبال و توجه از یک سو ریشه در کارکرد اجتماعی نظریه وی دارد و از دیگر سو، شاگردان عبدالقاهر در توسعه نظریه وی اثرگذار بوده اند؛ فرضیه ای که کاوش بیشتر در باره آن موضوع همین مطالعه است.

کلیدواژه ها: عبدالقاهر جرجانی، علم بلاغت، مدارس نظامیه، فخر رازی، کمال الدین زملکانی، سعد الدین تفتازانی، فصیحی استرآبادی.

۱. استادبار گروه الاهیات و معارف اسلامی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

درآمد

علم بلاغت یکی از اقسام علوم ادبی زبان عربی است که موضوع آن، شناخت عوامل اثرگذار بر زیبایی هنری، اثرگذاری، و رسایی کلام با توجه به مخاطب است (رک: معموری، ۲۴). ریشه‌های توجه جدی به بلاغت ادبی را می‌توان در گذشته‌های دور عربستان و عصر پیش از اسلام نیز دنبال کرد (برای تفصیل بحث، رک: سلیمانی، ۹۷-۹۹). بااینحال، تدوین نظریه‌های بلاغی و شکل‌گیری دانشی برای مطالعه بلاغت، پیشینه‌ای شناخته‌تر دارد و به ارتباطی بازمی‌گردد که مسلمانان میان دفاع از اصول عقاید خویش با ویژگی‌های ادبی متن قرآن دیدند (برای تفصیل بحث در این باره، رک: کریمی‌نیا، سراسر اثر). رابطه تنگاتنگ بحث از اعجاز قرآن با ادبیات (رک: همایی، ۱۱) سبب شده است که عالمان مسلمان، علوم ادبی خاصه بلاغت را در زمره دانشهای دینی بینگارند و در مدارس دینی دنبال کنند؛ برخلاف سرزمینهای حوزه تمدن یونان و روم باستان، که بلاغت را هنر و دانشی مستقل از دین، و عرفی تلقی می‌کردند.

بااینحال، عالمان مسلمان در تدوین و توسعه این علم دینی خویش، از تأثیر دانشهای یونانی و تعامل با دانشمندان دیگر ادیان بر کنار نبودند (رک: صفا، ۱ / ۳۷-۳۸). بدین سان، در حوزه فرهنگی جهان اسلام دانشی پا گرفت که ریشه در ذوق ادبی عربها از گذشته‌های دور داشت، برای دفاع از هویت دینی ضرورت شمرده می‌شد، و همزمان، از تجربیات نظری دیگر تمدنها نیز بهره‌مند بود.

می‌توان تدوین تدریجی نظریات بلاغی را در سده‌های متقدم اسلامی در آثاری همچون *مجاز القرآن* ابو عبیده معمر بن مثنیٰ (د ۲۱۰ق)، *البیان و التبیین* جاحظ (د ۲۵۵ق)، و *البدیع ابن معتر* (مق: ۲۹۶ق) مشاهده کرد. اثر اخیر به وضوح دربردارنده نظریه‌ای مدون و منسجم در بلاغت است (رک: لسانی، ۶۳۹). این تلاش در سده بعد نیز

تداوم یافت؛ چنان که قُدامة بن جعفر (د ۳۳۷ق) با نگارش آثاری چون *نقد الشعر*، *جواهر الالفاظ*، و *نقد النثر* تلاشهای ابن معتر را دنبال کرد؛ و چنان که نظریه پردازانی همچون باقلانی (د ۴۰۳ق) در *اعجاز القرآن*، سید رضی (د ۴۰۶ق) در *تلخیص البیان عن مجازات القرآن*، و ابوعلی قیروانی (د ۴۵۶ق) هم در کتاب *العمده* با رویکردهای متفاوت خویش، در توسعه بحث مشارکت جستند.

طرح مسئله

نظریه پردازیهای بلاغی عبدالقاهر جرجانی در امتداد همین تلاشها بود. پیش از وی البته عالمان مختلفی بر این تأکید کرده بودند که اعجاز قرآن کریم، در نظم آن است. بااینحال، کمتر کسی در توضیح مفهوم نظم، تبیینی واضح و دقیق از آن بازنموده بود. با مطالعه دیدگاههای مختلف در باره نظم قرآن، می توان به اجمال چنین دریافت که عالمان پیش از عصر عبدالقاهر، نظم قرآن را به معنای ارائه بیانی فصیح و بی غلط، آراسته به زیباییهای لفظی و معنوی، و برخوردار از ترتیب و چینشی بهینه می دانند (عرفه، ۵۷۵-۵۷۷). عبدالقاهر، بلاغت را خلاف پیشینیان خویش در نظمی جست که نتیجه بهترین روابط نحوی در میان کلمات کار بسته برای ادای مقصود است. همچنین، ایجاد یک چنین نظمی را نتیجه نظم روانی و ذهنی گوینده دانست (رک: جرجانی، *دلائل الاعجاز*، ۴۴-۴۵).

بدین سان، وی نخستین کسی است که میان زیبایی هنری متن با ساختار نحوی جملات و هم، ذهنیت گوینده ربطی جست. بر پایه نگاه وی، بیان یک معنا با کاربرد اسلوبهای نحوی مختلفی امکان پذیر است. مثلاً، می توان معنایی را هم در قالب جمله شرطی بیان کرد، هم در قالب استفهام، و هم در قالب جمله ای خبری. بلاغت آن است که از میان این اسلوبها، متناسب ترینش با غرض متکلم انتخاب شود؛ شیوه ای که با وضعیت

روانی گوینده و شنونده و دیگر مقتضیات حال و مقام، تناسب تام داشته باشد. از نگاه وی، کاربست صناعات ادبی، تشبیهات، و استعارات هم زمانی سبب زیبایی متن می‌شود که چنین نظمی در کلام پدید آمده باشد.

از میان آرای رقیب مختلفی که عالمان سده ۴ق عرضه داشتند، نظریه نظم عبدالقاهر با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد. برخی اندیشمندان خود به تأثیر آراء بلاغی وی بر دیدگاه‌هایشان تصریح نموده‌اند. جز این، می‌توان نفوذ آثار وی را بر بلاغت فارسی و حتی برخی متفکران غربی نیز نشان داد. این مطالعه با همین هدف صورت گرفته است. بنا داریم که امتداد آرای وی را در عصرهای بعد بازکاوییم. می‌خواهیم بدانیم اولاً، کدام عالمان بزرگ از نظریه نظم عبدالقاهر متأثر گردیده‌اند؛ ثانیاً، این اثرپذیری چه ابعادی از نظریه وی را دربرمی‌گیرد؛ و ثالثاً، اسباب و علل این تأثیر چه بوده است.

در کوشش برای پاسخ گفتن بدین پرسشها، نخست مروری خواهیم داشت بر حیات و اندیشه‌های عبدالقاهر، سپس به زمینه‌های گسترش آرای وی در دوران حیاتش توجه خواهیم کرد و سرآخر، امتداد توجهات به آرای وی را در عصرهای بعد خواهیم کاوید.

۱. آشنایی با عبدالقاهر جرجانی

عبدالقاهر بن عبدالرحمان جرجانی، دانشمند ادب و نحو عربی، و بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز علم بلاغت، از اندیشمندانی است که به سبب احاطه بر فنون ادبی - خاصه بلاغت - و نظریه نظم بر اندیشمندان شرق و غرب جهان اسلام تأثیرگذار بوده است.

الف) دوران حیات وی

در مورد تاریخ تولد و سرگذشت وی اطلاع چندانی در دست نیست؛ ولی به احتمال در گرگان دیده به جهان گشود و در همان شهر بالید و رشد و نمو یافت. با توجه به سال درگذشت استادش ابوالحسین فارسی (د ۴۲۱ق)، ولادت عبدالقاهر را باید سالهای

پایانی سده ۴ق و یا نخستین سالهای سده ۵ ق دانست (باقر، ۶۹۶). باری، تاریخ درگذشت عبدالقاهر را ۴۷۱ یا ۴۷۴ق دانسته‌اند (قفطی، ۱۸۹/۲). با توجه به آن که بنا به تصریح منابع وی هیچ گاه گرگان را حتی برای کسب دانش ترک نکرده، باید گفت که درگذشت وی نیز در همان حوالی روی داده است.

ب) استادان

اتفاقی در ذکر استادان عبدالقاهر دیده نمی‌شود. باینحال، غالب منابع از ابوالحسین محمد بن حسین فارسی همچون تنها کسی که عبدالقاهر از محضر او دانش نحو را کسب کرد، نام برده‌اند (رک: سبکی، ۱۴۹/۵). برخی منابع هم صاحب بن عبّاد (د ۳۸۵ق) و ابن جنّی (د ۳۹۲ق) را در زمره استادان عبدالقاهر نام برده‌اند؛ اما نظر به سال درگذشت ایشان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ بلکه باید گفت ابوالحسین محمد بن حسین فارسی (د ۴۲۱ق) استاد عبدالقاهر، نزد صاحب دانش آموخته است.

در خصوص شاگردی وی نزد ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی نیز باید گفت که تنها یاقوت حموی وی را از استادان عبدالقاهر می‌شناساند. بر پایه نقل وی، عبدالقاهر هر گاه در آثارش سخنی از قاضی جرجانی نقل می‌نمود، به شاگردی نزد او می‌بالید. باینحال، این روایت را کسی دیگر در جایی بیان نکرده است (یاقوت، ۵۲۴/۴). گذشته از این، یاقوت خود نیز در جای دیگر یگانه استاد جرجانی را ابوالحسین فارسی دانسته است. نیز، با نظر به تاریخ درگذشت ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی، پذیرش این سخن دشوار می‌نماید (باقر، ۶۹۶).

پ) جایگاه علمی

عبدالقاهر پیرو فقه شافعی و کلام اشعری بود (ذهبی، ۱۸/۴۳۲). وی پس از درگذشت استادش ابوالحسین فارسی (د ۴۲۱ق) به تربیت برخی از جویندگان ادبیات عربی برآمد. آنچه این نظر را قوت می‌بخشد، مدح خواجه نظام الملک (۴۰۸-۴۸۵ق)

توسط عبدالقاهر، و نیز رهیابی برخی شاگردان وی به نظامیه بغداد و نیشابور است (کسای، ۱۴۲). از جمله این شاگردان، فضل بن اسماعیل تمیمی (ز ۴۵۸ق)؛ محمد بن احمد ابیوردی (د ۵۰۷ق)، احمد بن عبدالله مهابادی (د ۵۰۰ ق)، ابوالحسن علی بن محمد فصیحی استرآبادی (د ۵۱۶ ق) و خطیب تبریزی (د ۵۰۲ ق) نامبردارند.

عبدالقاهر جرجانی را در شعر، در زمرة «مُحَدَّثین» هم به شمار آورده‌اند (رافعی، ۱/۴۵۳). وی به زبان عربی شعر می‌سرود. برخلاف جایگاه برجسته وی در زبان عربی و علوم بلاغی، اشعارش از معانی استوار و بلند برخوردار نیست و مضامینش به شکایت از دور زمانه، یا مدیحه‌سرایی محدود می‌شود. بالینحال، به نظر می‌رسد اشعار وی بیش از آن که شاعرانه باشد، با روحيات یک عالم در تناسب، و از لطافت‌های ادبی تهی است. وی هیچ گاه به فارسی شعر نگفت و اثری نیز بدین زبان پدید نیاورد (باقر، ۶۹۷). خلاف شعر وی، سبک نثرش زیبا و در خور توجه است؛ چنانکه گفته‌اند وی در بیان مطالب توانا ست. کتاب *دلایل الاعجاز* او چنان شیواست که بیشتر به اثری ادبی می‌ماند، تا کتابی درباره قواعد ادبیات عربی (کرد علی، ۱۹۴-۱۹۵).

۲. اندیشه‌های بلاغی عبدالقاهر جرجانی

عبدالقاهر همواره به سبب نظریات استوارش تحسین متقدمین را برانگیخته، چنانچه از وی با عناوینی چون شیخ زبان عربی، امام در نحو و ادب، علامه، مؤسس علم معانی و بیان یاد نموده‌اند (یاقوت، ۴/۵۲۴؛ سبکی، ۵/۱۴۹؛ نیز ک: سیوطی، ۲/۱۰۶). از جمله آثار وی، *المعنی، المقتصد، العمده، العروض، العوامل المأه، الجمل، اعجاز القرآن* (دو کتاب، یکی مفصل و دیگری مختصر)، *اسرار البلاغه، دلایل الاعجاز و شرح الفاتحه* نامبردارند (برای سیاه‌های از آثار وی، رک: طاشکوپری زاده، ۱/۱۶۵-۱۶۶؛ نیز، برای کهنترین آثار منتشر شده از وی، رک: سرکیس، ۱/۶۸۱). البته، شاید کتاب *دلایل*

الاعجاز، نه کتابی مجزا و مستقل، که یکی از همان دو اثری باشد که گفته‌اند وی در باره اعجاز قرآن تألیف کرد.

از این میان، آرای بلاغی وی بیشتر در دو اثر جلوه‌گر شده است؛ یکی *اسرار البلاغه*، و دیگر، *دلائل الاعجاز*. وی در کتاب *اسرار البلاغه* به تدوین مبانی علم بیان می‌پردازد و در جهت تبیین این دانش از برخی مباحث فلسفه و کلام، روانشناسی و نحو مدد می‌جوید. وی در *دلائل الاعجاز* نیز کوشیده است از اعجاز قرآن تبیینی بر پایه نظریه نظم خویش ارائه دهد. بدین سان، ضمن طرح ساختار بیان قرآن، فنون نویسندگی و انشاء را تا روزگار خویش به نقد می‌کشد. چه، تا عصر وی، گروهی بر این باور بودند که بلاغت گفتار، دستاورد گزینش صحیح الفاظ است و گروهی دیگر هم آن را نتیجه معانی ناب و بکر می‌دانستند. وی هر دو رویکرد را نقد کرد و با بیان این که شیوایی و بلاغت سخن از سویی و امدار اندیشه گوینده و معنا، و از دیگر سو در گرو گزینش الفاظ و ضرب آهنگ و ساختار موسیقایی آن است، راهی نو پیش گرفت (تجلیل، ۴۷۵-۴۷۷).

شیوه عبدالقاهر در نگارش مبتنی بر ایجاز و مختصر نویسی بود؛ امری که سبب شد بسیاری کسان پس از او به شرح آثار و تألیفات او بپردازند (ملا ابراهیمی، ۱۴۴). بااینحال، عبدالقاهر در *دلائل الاعجاز* و *اسرار البلاغه* بر خلاف سایر نوشته‌هایش به تفصیل و اطناب روی آورد؛ زیرا وی چنین آراء و اندیشه‌هایی را برای نخستین بار در جهان اسلام طرح می‌کرد و پیشینه‌ای نداشت. بنابراین، او ناگزیر بود که به شیوه‌های گوناگون به تکرار استدلالات خویش بپردازد (سلیمانی، ۱۰۵).

الف) نظریه نظم

از میان آراء بلاغی عبدالقاهر جرجانی، آنچه بیش از دیگر اندیشه‌ها وی را نامور کرده، نظریه نظم اوست که با هدف اثبات نظم قرآن و اعجاز آن مطرح شده است.

عبدالقاهر در کتاب *دلایل الاعجاز* مبانی زیبایی‌شناسی ادبی خود به تفصیل شرح داده است. به نظر وی، امتیاز هر اثر ادبی به سبب وجود «نظم» در آن است. مقصود عبدالقاهر از «نظم»، سخن موزون نیست. بلکه ممکن است کلامی موزون، ولی فاقد نظم باشد. مراد وی از نظم، انتظام میان لفظ و معناست و از نگاه وی این انتظام بازتاب نظم ذهنی افراد است (مشرف، ۴۰۵).

پیش از عبدالقاهر نیز در باره رابطه میان نظم کلام و زیبایی ادبی آن بحث شده بود؛ خاصه کسانی اعجاز قرآن را در نظم آن جسته بودند (باقر، ۶۹۸). با اینحال، درکها از نظم بسی متفاوت با چیزی بود که عبدالقاهر عرضه کرد. به طور کلی، عالمان پیش از عبدالقاهر نظم را در دو ساحت مجزا از متن می‌جستند؛ گروهی همچون قدامة بن جعفر و قاضی جرجانی بلاغت را نتیجه تناسب الفاظ می‌دانستند و گروهی دیگر نیز، همچون ابو عمرو شیبانی و حسن بن بشر آمدی، آن را در تناسب معانی می‌دیدند. این میان، عبدالقاهر در *دلایل الاعجاز* طرحی نو درانداخت. وی ضمن نقد نظریه هر دو گروه، از دیدگاهی دفاع کرد که در دوران معاصر با عنوان نظریه نظم یا ساخت شناخته می‌شود (رک: ساسانی، ۴).

به بیان دیگر، تا پیش از او بیشتر به مفردات اجزاء لفظ یا معنا توجه می‌شد. عبدالقاهر گفت بلاغت کلام را نه در لفظ تنها می‌توان جست، و نه در صرف معنا (تجلیل، ۴۷۶)؛ بلکه پیکره «نظم» در ترکیب اجزای سخن نهفته است: هیچ کلمه‌ای به خودی خود زشت یا زیبا نیست؛ بلکه قرار گرفتن کلمات در کنار یکدیگر است که میزان زیبایی و خوش آهنگی لفظ را مشخص می‌کند. اگر این قرار گرفتن چنان باشد که معانی کلمات نیز به تناسب مقصود گوینده و حال و مقام مخاطبان افاده شوند، کلام زیبا خواهد شد. از همین رو کلمه‌ای در سخنی خوش می‌افتد و در سخن دیگر ناخوش (مشرف، ۴۰۵). نظم کلام، چیزی جز وابسته کردن کلماتی به کلمات دیگر نیست

(عبدالقاهر، *دلائل الاعجاز*، ۳۰).

ب) ارکان نظریه

عبدالقاهر به بافت گفته نظر دارد. زیبایی سخن از نگاه وی، دستاورد معانی افزوده‌ای است که از ترکیب و امتزاج کلمات به دست می‌آید. معتقد است گفتار همچون ترکیبی است که نقاش و بافنده در طرح و نقش و رنگ خود می‌زنند. اگر جزئی از کار جا به جا شود، نتیجه چیزی نیست که آنان می‌خواهند. پس لازم است هر جزء کار در جای خود قرار گیرد. در سخن گفتن هم غرض از نظم، صرفاً توالی الفاظ در هنگام نطق نیست؛ بلکه دلالتها نیز باید با ترکیبی صورت پذیرد که عقل اقتضا می‌کند.

از این رو، در نظریه نظم عبدالقاهر، اصالت با معناست؛ نه لفظ. یعنی نظم نتیجه سنجیدگی معنا در عقل و فکر است. به عبارت دقیق‌تر، اصالت با سنجیدگی معنا، و لفظ هم تابعی از آن است (ساسانی، ۶؛ مشرف، ۴۱۲-۴۱۳). نظم سخن نه در توالی الفاظ در گفتار، که در پیوستگی دلالت الفاظ و ارتباط معقول معانی با همدیگر است (رک: عبدالقاهر، *دلائل الاعجاز*، ۹۳).

البته بی‌تردید بخشی از نظم گفتار در گرو نظم و توالی حروف و آواها در ساختار کلام است. با اینحال، نظم حروف همواره به نظم در معنا نمی‌انجامد. چه بسا در چینش حروف نظم به کار گرفته شود که از منطق و عقل تبعیت نکند و نتیجه چیزی جز وضع واضعان نباشد. مثلاً، اگر واضع لغت عربی به جای «ضَرَبَ»، «رَبَضَ» را برای دلالت بر همان معنا به کار می‌گرفت، خللی در نظم کلام پدید نمی‌آمد؛ چه، دلالت معنایی لفظ تغییری نمی‌کرد و آن تناسب کلی الفاظ سخن تغییر نمی‌کرد (جرجانی، *دلائل الاعجاز*، ۹۲؛ رک: نیز مشرف، ۴۰۸؛ نوروزی، ۲۳۴).

رکن دیگر نظریه نظم عبدالقاهر، قوانین نحوی است. وی استواری سخن را در نحو و نظم حاصل از آن می‌جوید و سنجیدگی معنی را منوط بدان می‌داند. زشتی و زیبایی

سخن، امری است معلق به چگونگی اجرای کلام در مفردات آن؛ زیرا روابط اجزای کلام است که زشتی و زیبایی را رقم می‌زند (نوروزی، ۲۳۵).

مفهوم نحو از دیدگاه عبدالقاهر، وسیع‌تر از مفهوم رایج نزد علمای نحو است. مقصود او از نظم، نظم‌ی روشمند است که از روی تفکر و تأمل صورت پذیرد؛ نه آنچه گوینده‌ای بدون روش و اندیشه بیان دارد. عبدالقاهر کسی را مثال می‌زند که می‌خواهد مرواریدهایی به رشته کشد. ممکن است چنین فردی، مرادش از انجام کار صرفاً از هم نگسیختن اجزا باشد و به شکل و نحوه چینش آنها توجهی نکند؛ اما چنین چینی نظم به حساب نمی‌آید. به همین ترتیب، صرف حضور الفاظ در کلام نیز به قصد پیوستن آنها به همدیگر، منظور وی نیست.

بر این پایه، نظم از نظر او آن است که افزون بر توجه به از هم نگسیختن کلام، شکل زیبایی نیز پدید آید که با اندیشه فرد از بیشترین تناسب نیز، برخوردار باشد. از نگاه وی این تفاوت مرزی آشکار میان اندیشمندان نحو و بلاغت می‌کشد؛ عالمان نحو تنها در گفتار، صحت کلام را در نظر دارند؛ اما عالمان بلاغت افزون بر انسجام کلام، زیبایی آن را هم از نظر دور نمی‌دارند (نوروزی، ۲۳۶؛ آل بویه، ۱۰-۱۲).

اما رکن چهارم که کمتر بدان پرداخته شده، «قبول نفسی» کلام است؛ تأثیر کلام در جان شنونده، که امری فراتر از ساختار لفظ و تبعیت گفتار از قوانین نحوی است. ارائه سخنی پسند خاطر شنونده منوط به برخورداری از یک نظم ذهنی است و ریشه پذیرش سخن را باید به‌واقع در جایی خارج از کلام جست (مشرف، ۴۰۵).

اکنون در مقام جمع‌بندی باید گفت که در واقع، نظریه نظم عبدالقاهر بر چهار رکن استوار است: ۱) نظم معانی و چینش آنها با ساختی مناسب و ایجاد ارتباطی بهینه میانشان در توالی واژگان کلام، ۲) نظم آواها و گزینش الفاظی خوش آهنگ همراه با ضرب آهنگ و موسیقی متناسب معنای مد نظر، ۳) نظم نحوی، یا پیروی سخن از

قوانین و احکام نحوی به همراه کاربرست ساختارهایی نحوی که با معنای مد نظر گوینده بیشترین تناسب را داشته باشند، ۴) نظم ذهنی گوینده، که بیش از هر جا خود را در پذیرش کلام وی و اثربخشی آن بر مخاطبان بازمی‌نمایاند.

پ) وجوه تمایز نظریه با دیدگاه‌های پیشین

نظریه نظم جرجانی اوج سه سده موشکافی ادبای مسلمان در باره رمز و راز و مزایای هنری، سلاست و روانی، ساختار شعری، رابطه قالب و مضمون، و نقش واژگان تخصصی در ترکیب ادبی و ماهیت و کارکرد تصاویر شاعرانه است (باقر، ۶۹۸). ممکن است عبدالقاهر جرجانی را مبدع همه ارکان نظریه «نظم» بدانیم، یا به عکس، معتقد باشیم برخی ارکان نظریه وی را پیش از وی دیگرانی هم گفته‌اند. به هر روی، باید بپذیریم که این نویسنده در تکامل نظریه خود و امدار برخی اندیشمندان پیشین همچون جاحظ (د ۲۵۵ ق)، ابن اخشید (د ۳۲۶ ق)، محمد بن زید واسطی (د ۳۰۶ ق)، ابوعلی حسن بن علی بن نصر طوسی (د ۳۱۲ ق)، و ابوزید بلخی (د ۳۲۲ ق) بوده است. گذشته از این، قرابت آرای عبدالقاهر جرجانی به اندیشه قاضی عبدالجبار معتزلی (د ۴۱۵ ق) سبب شده است برخی ادعا کنند که عبدالقاهر از آراء قاضی عبدالجبار معتزلی بهره بسیار جسته است (همانجا).

باینحال، نظریه نظم عبدالقاهر با هر آنچه پیشینیان وی گفته بودند، تمایزاتی هم داشت. از جمله، پیش از عبدالقاهر، نظرگاه و تفکر غالب در ارزیابی متون، معطوف به اجزاء و عناصر منفرد کلام بود. عبدالقاهر، برای اجزای کلام پیش از آنکه به ترکیب کلام درآیند، ارزشی قائل نشد، به اثر ادبی همچون کلی به هم پیوسته نگرست، و بلاغت را نه در اجزای منفرد کلام، که در حسن پیوند آن اجزا جست؛ حسن پیوندی که در تحلیل نهایی وی نتیجه ذهنی برخوردار از نظم است و خود را در انتخاب واژه‌ها، ساختارها، ضرباهنگ کلام، و تأثیر بر ذهن مخاطبان جلوه‌گر می‌کند (مشرف، ۴۰۶؛ آل

بویه، (۱۳).

۳. احتمال پیوند وی با مدارس نظامیه

عصر عبدالقاهر، دوران گسترش مدارس نظامیه است و هیچ بعید نیست که شکل گیری این مدارس، اثری مهم بر نفوذ آرای وی گذاشته باشد. شاهد پیوند عبدالقاهر با مدارس نظامیه همین است که عبدالقاهر، خواجه نظام الملک طوسی بنیانگذار مدارس نظامیه را مدح می‌گوید (تجلیل، ۴۷۴). این مدح نمایانگر حمایت وی از عبدالقاهر جرجانی است؛ خاصه با نظر به این که در آن عصر، سلجوقیان با از میان برداشتن آل زیار (۳۱۶-۴۳۵ق) بر جرجان حکمرانی داشته‌اند و خواجه نظام الملک در این روزگار مقام وزارت سلجوقیان را عهده دار بوده است. آنچه این احتمال را قوت می‌بخشد، همسویی گرایشهای مذهبی و کلامی خواجه نظام الملک و عبدالقاهر جرجانی است (رک: سبکی، ۱۴۹/۵؛ نیز: کسایی، ۶۶).

مدارس نظامیه بر پایه درک دینی و سیاسی خاص خواجه نظام الملک، به تدریس علوم دینی اختصاص داشت. علوم لغت، نحو، صرف، بلاغت، معانی و بدیع در آنجا از رونق و اهمیت بالایی برخوردار بود. کوشش بانی و واقفان برای جذب برجسته‌ترین عالمان بدین مدارس موجب شده بود که سرآمدان این دانشها در مدارس نظامیه گرد آیند. عبدالقاهر جرجانی هم ادیبی بزرگ و سرشناس، و هم پیرو مکتب فقهی شافعی بود. بر این پایه انتظار می‌رود حتی با این وجود که خود وی در محیط بغداد نمی‌زیسته است، آرای وی در نظامیه رواج گسترده‌ای یافته باشند. بر این پایه، جا دارد شواهد حضور شاگردان وی در نظامیه بغداد کاویده شود؛ شاگردانی که چه بسا در ترویج آرای وی در مدارس نظامیه نیز، نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

الف) خطیب تبریزی

ابوزکریا یحیی بن علی بن محمد شیبانی تبریزی معروف به خطیب (۴۲۱-۵۰۲ق)،

از علمای برجسته سده ۵ ق است (برای وی، رک: ابن جوزی، ۱۷/۱۱۴). معلوم نیست بروکلیمان بر چه اساسی مولد وی را نیز شهر تبریز دانسته است (۵/۱۶۲). خطیب در جستجوی دانش به مناطق گوناگون جهان اسلام سفر نموده، و از جمله، نزد عبدالقاهر جرجانی هم دانش آموخته است (برای استادان وی، رک: ابن جوزی، همانجا).

وی در آغاز «خازن» یا همان کتابدار نظامیه بغداد بود؛ اما پس از آن از جانب خواجه نظام الملک مدرس علوم ادبی گردید (رک: کسایی، ۱۷۶)؛ چه، هم پیرو مذهب شافعی بود و هم بر زبان عربی و علم نحو و بلاغت احاطه وافیه داشت. سرانجام در سال ۵۰۲ ق در بغداد درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد (ابن جوزی، ۱۷/۱۱۴-۱۱۵).

وی آثار ادبی متعددی بر جا گذاشت؛ آثاری در شرح معلمات سبع، شرح شعر متنبی، شرح حماسه ابوتمام، آثاری در باره عروض و قافیه، در باره غریب القرآن، و از این دست (رک: دولت آبادی، ۶۸). می توان در نقدهای ادبی وی بر شعر ابوتمام و آثاری از این دست، به وضوح نشانه های تأثر وی از عبدالقاهر جرجانی را بازشناخت (برای تحلیل برخی نمونه ها، رک: سلامه، ۲۸۰، ۳۵۴).

(ب) فصیحی

ابوالحسن علی بن محمد ابی زید، مشهور به فصیحی استرآبادی (د ۵۱۶ ق)، از دیگر شاگردان عبدالقاهر جرجانی است (ابن خلکان، ۳/۲۴). گرچه شواهد اندکی از حیات وی در اختیار است، می توان با توجه به وصف استرآبادی وی به حدس گفت که در استرآباد متولد شده، و در این شهر بالیده است. فصیحی نخست به خدمت کیکاووس بن اسکندر (د ۴۸۸ ق) از امیرزادگان زیاری (۳۱۶-۴۳۵ ق) و مؤلف قابوس نامه درآمد

(سجادی، ۲). با توجه به آن که در آن روزگار دیگر آل زیار قدرتی نداشته‌اند، می‌توان ارتباط این دو را محدود به مراودت علمی دانست. یگانه اثری که به وی منتسب شده، مثنوی «وامق و عذرا» ست که گفته‌اند برای کیکاووس زیاری نوشته بود (همانجا).

نزدیکی وی به عبدالقاهر تا بدان حد بوده است که وی را گاه «صاحب عبدالقاهر» شناسانده‌اند (یاقوت، ۱۵ / ۶۹). فصیحی پس از خطیب تبریزی عهده‌دار تدریس در نظامیه گردید (یاقوت، ۵ / ۴۱۵؛ ابن خلکان، ۶ / ۸۴). باینحال، اقرار وی به تشیع سبب گردید پس از چندین سال تدریس در نظامیه از این منصب واماند (یاقوت، همانجا). باقی نماندن اثری از وی، سبب می‌شود نتوانیم به‌وضوح نقش او را در انتقال آموزشهای عبدالقاهر جرجانی به نسلهای بعد واکاوییم.

پ) اَبیوردی

ابوالمظفر محمد بن احمد اَبیوردی (د ۵۰۷ ق) هم از دیگر شاگردان عبدالقاهر است که به سبب ارتباط با مؤید الملک پسر خواجه نظام الملک و وساطت وی نزد خواجه، پس از مرگ یعقوب بن سلیمان اسفراینی (د ۴۹۸ ق) به سمت کتابداری نظامیه برگزیده شد (کسایی، ۱۰۳). از وی آثار متعددی بر جای مانده است؛ همچون *تاریخ اَبیورد* و *نَسا*، کتابی بزرگ در بارهٔ انساب عرب با عنوان *المختلف و المؤتلف*، و کتاب *قبسۃ العجلان* در بارهٔ نسب آل ابوسفیان اشاره کرد (یاقوت، ۱۷ / ۲۴۳). وی بیش از ۲۰ سال در بغداد زیست (یاقوت، ۱۷ / ۲۴۴). باینحال، تنها دوره‌ای کوتاه عهده‌دار مقام کتابداری نظامیه بود و سرآخر نیز، در اصفهان درگذشت (صفدی، ۲ / ۶۷). بعید است بتوان برای وی نقشی در انتقال تعالیم عبدالقاهر قائل شد؛ چه از این حیث که آثار ادبی ندارد، و چه از این رو که تنها مدتی اندک در نظامیه اشتغال داشته، و در همان مدت

نیز، عهده‌دار تدریس نبوده است.

ت) جرجانی

ابوعامر فضل بن اسماعیل تمیمی جرجانی (ز ۴۵۸ق)، کاتب و ادیب ساکن نیشابور، از دیگر دانشجویان عبدالقاهر جرجانی است (برای وی، رک: مساح، سراسر اثر). وی را خاصه بدان می‌شناسند که از دوستان نزدیک علی بن حسن باخزری (د ۴۶۷ق) و از منابع اصلی وی برای دسترسی به شعر دیگران بوده است (همو، ۷۰۳). جرجانی، به نظامیه نیشابور راه یافت؛ اما هیچ‌گاه به منصب استادی نظامیه نرسید. وی اشعاری را که در مدح نظامیه سروده شده بود، ضمن اثری با عنوان *قلائد الشرف* گردآوری کرد (حاجی خلیفه، ۲/ ۱۱۳۷). به هر روی، در باره وی نیز شاهی در دست نیست که با تکیه بر آن بتوان به قطع گفت وی از مروجان اندیشه‌های بلاغی عبدالقاهر بوده است.

۴. اثر دیدگاه‌های عبدالقاهر بر ادیبان متأخر

بر پایه آنچه گفته شد، نمی‌توان هیچ شاهی به دست داد که نشان دهد شاگردان عبدالقاهر خاصه در محیط مدارس نظامیه به رواج اندیشه وی مدد رسانده‌اند. بالینحال، شکی نیست که عالمان بزرگ عصرهای بعد، به شدت از آرای وی متأثر بوده‌اند. اکنون بناست چند نمونه از این قبیل تأثرات را یادآور شویم.

الف) زمخشری

محمود بن عمر زمخشری (د ۵۳۸ ق)، در سال ۴۶۷ق در زمخشر از قرای خوارزم چشم به جهان گشود، لقب جار الله را به سبب سفر مکه و زندگی طولانی در آن به دست آورد (یاقوت، ۵/ ۴۸۹). وی پیرو مکتب معتزلی بود (ابن خلکان، ۵/ ۱۶۹). او را

به سبب احاطه‌اش بر علوم ادبی ستوده‌اند (ربانی، ۲۴۰-۲۴۱). افزون بر این، وی شعر نیز نیکو می‌سروده است (یاقوت، همانجا)؛ اما بیشترین سبب اشتهار وی به سبب نگارش تفسیر *کشاف* است. از دیگر آثار وی می‌توان به *الفائق* در شرح واژه‌های غریب و مبهم روایات نبوی، کتاب *المفصل* در باره نحو، کتاب *کشکول* مانند *ربیع الابرار*، و سرآخر، *اساس البلاغه* اشاره کرد.

تفسیر زمخسری جدا از آن که یک نمونه تفسیر معتزلی قرآن کریم است، به سبب رویکرد خاص مؤلف آن به مباحث بلاغی و تکیه خاص وی در تفسیر قرآن بر زیبایی‌های اعجازی آن نیز مشهور است (فرزانه، ۱۱۱). زمخسری در تفسیر *کشاف* گاه کوشیده است با کاربرد نظریه نظم عبدالقاهر، آیاتی را تفسیر کند (باقر، ۷۰۰).

ب) فخر رازی

ابوعبدالله محمدبن عمر تیمی (۵۴۴-۶۰۶ق)، فقیه، متکلم، فیلسوف و مفسر و حکیم مسلمان ایرانی است که در ری دیده به جهان گشود و در هرات درگذشت. از فخر رازی آثار متعددی در علوم عقلی و نقلی بر جای مانده است که مهم‌ترین آنها، *مفاتیح الغیب* مشهور به *تفسیر کبیر* است. از دیگر آثار وی، می‌توان *الاربعین فی اصول الدین*، *اسرار النجوم*، *الانارات فی شرح الاشارات*، *البیان و البرهان*، *حفظ البدن* و جز آنها را یاد کرد. افزون بر تألیف چنین آثاری، وی از خطبای برجسته و طراز اول خراسان در عصر خود بود و همواره مردم و حاکمان محترم می‌داشتند.

فخر رازی در کتاب *نهایة الایجاز* جایگاه عبدالقاهر را در فنون ادبی و علوم بلاغی ستوده است. وی تنها نقدی که بر آراء عبدالقاهر دارد، عاری بودن آن از رعایت ترتیب و فصول و ابواب است. وی از همین رو سعی نمود این نقص را در *نهایة الایجاز* از

میان بردارد (برای تصریح بدین نکته، رک: فخر رازی، ۲۵). آرای بلاغی عبدالقاهر را به وضوح می‌توان در کتاب *نهایة الایجاز و درایة الاعجاز* وی مشاهده نمود. فخر رازی در این کتاب که سرشار از مباحث مهم علوم قرآنی است، دو کتاب *اسرار البلاغه* و *اعجاز القرآن* عبدالقاهر را در هم آمیخته، و با پیرایش و آرایش در قالب کتابی در اعجاز قرآن پرداخته و افزون بر این وی از این دو اثر ارزشمند در تفسیرش یاد نموده و آن را *دلایل الاعجاز* نامیده است (جعفری، ۳۳).

پ) سکاکی

از دیگر علمای علم بلاغت و ادب عربی که متأثر از اندیشه‌های عبدالقاهر جرجانی بوده است، می‌توان یوسف بن ابی بکر خوارزمی مشهور به سکاکی (د ۶۲۶ق) را یاد کرد. این عالم حنفی مذهب معتزلی مسلک، خود از پیشروان علوم ادبی خاصه معانی و بیان بود. از میان آثار وی، *مفتاح العلوم* در باره علوم ادبی است و در آن به دوازده علم از جمله بلاغت پرداخته می‌شود (برای مزایای این اثر، رک: سلیمانی، ۱۰۶). تقسیم بندی علوم بلاغت به علم معانی، بیان و بدیع از ابتکارات سکاکی است، این طبقه‌بندی که در کتاب *مفتاح العلوم* انجام پذیرفت، مقبول محققان پس از وی قرار گرفت و تا کنون مبنای تقسیم علوم ادبی است. اهمیت این دسته‌بندی تا بدان حد است که ابن خلدون وی را بنیان‌گذار علوم بلاغت می‌شناساند (رک: پورنامداریان، ۵). سکاکی در *مفتاح العلوم* افزون بر تلخیص *دلایل الاعجاز* و *اسرار البلاغه* عبدالقاهر، از کتاب *نهایة الایجاز* فخر رازی و *کشاف* زمخشری نیز بهره گرفته است. مزیت اثر وی نسبت به آثار پیشینیان، انسجام بیشتر است (همانجا).

ت) ابن زملکانی

عبدالواحد بن عبدالکریم زملکانی (د ۷۵۱ق) فقیه شافعی، قاضی، ادیب و شاعر

دمشقی است. وی در سنین جوانی به صدور فتوا پرداخت؛ امری که از تبحر وی در فقه و نفوذ علمیش در میان مردم روزگار خود حکایت دارد (ابن خلکان، ۷/۴). وی افزون بر شهرت به فقاہت و ادب، از آن رو نیز مشهور است که آثاری در نقد آرای ابن تیمیہ تألیف نموده (رفیعی، ۶۲۷).

وی به عربی نیز شعر می‌سرود. از جمله، قصیده‌ای در مدح پیامبر اکرم (ص) و وصف کعبه دارد (سبکی، ۵/۲۸۵). وی را به چیره‌دستی در دانش معانی و بیان، و گستردگی در آگاهی‌های گوناگون ستوده‌اند (مهدوی، ۵۳). از وی آثار متعددی بر جای مانده است که از آن میان می‌توان به *البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن، تحقیق الاولی من اهل الرفیق الاعلی، تفاضل اهل العلوم و الاعلام، عجالة الراكب فی ذکر اشرف المناقب، مولد النبی و التمجید فی اعجاز القرآن المجید* اشاره کرد.

وی در کتاب *التبیین فی علم البیان و المطلع علی اعجاز القرآن*، کتاب *دلایل الاعجاز عبدالقاهر* را ویرایش کرده، و در طرحی نو و با افزوده‌های فراوانی که از دیگر منابع برگرفته، عرضه نموده است. ابن زملکانی بر این باور است که اثر عبدالقاهر آکنده از دقایق معانی و باریک‌نگری‌های ادبی و بلاغی، اما سرشار از تکرار و درهم آمیختگی مطالب است و این بی‌انسجامی از کارآمدی آن می‌کاهد. از این روی، وی به مرتب‌سازی و فصل‌بندی دوباره آن همت گماشته، و اثری منظم و استوار از آن پدید آورده است (مهدوی، ۵۳).

ت) دیگر عالمان متأخرتر

افزون بر عالمانی که یاد شدند، می‌توان عالمان بزرگ دیگری را نیز نشان داد که هر یک به درجاتی از آرای بلاغی عبدالقاهر متأثر بوده‌اند. از این جمله، می‌توان مسعود بن عمر تفتازانی (د ۷۹۲ق)، فقیه و متکلم و ادیب نام آور شافعی و اشعری مسلک را یاد کرد (برای وی، رک: ابن حجر، ۲/۳۲۳؛ نیز: قراملکی، ۶۰۶). تفتازانی آثار متعددی در

علم نحو و علوم بلاغی داشته، که شمار قابل توجهی از آنها برای سده‌های متمادی به کتب درسی مهم جهان اسلام تبدیل شده است. او به شدت از آثار ادبی و بلاغی عبدالقاهر متأثر گردیده است؛ چنان که در آثار مختلف تصریح می‌کند که نهایت کوشش خود را برای درک *دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه* عبدالقاهر جرجانی به خرج داده است (خطیب دمشقی، ۴).

عالم شایان ذکر دیگر، یحیی بن حمزه علوی (د ۷۹۹ق) مشهور به المؤید بالله است (برای وی، و آرایش، رک: ازهار، سراسر اثر). از آثار این عالم *زیدی الطراز فی علوم حقایق الاعجاز* نامبردار است. وی در این کتاب از عبدالقاهر با عنوان «شیخ عالم» و «اعلم المحققین» یاد کرده، و او را اولین کسی دانسته است که قواعد دانش بلاغت را بنیان نهاد، برهانه‌های آن را توضیح داد، فواید آن را آشکار ساخت، و مباحث آن را پدید آورد (یحیی، ۱/ ۶). وی در مقدمه کتاب خود ابراز تأسف می‌کند که *اسرار البلاغه* عبدالقاهر جرجانی را ندیده، و مجبور است بر پایه نقل قولهای دیگران از آن اثر بهره‌مند شود (همانجا).

شایان ذکر است که آراء و اندیشه‌های بلاغی عبدالقاهر جرجانی بعد از راه‌یابی در *مطول و مختصر تفتازانی* به کتب بلاغی فارسی نیز راه یافت، با شواهدی از نظم و نثر فارسی همراه گردید، و بدین سان، آثار ادبی فارسی زبانان را نیز متأثر کرد.

نتیجه

چنان که دیدیم، عبدالقاهر همراه با نقد آرای پیشینیان و عرضه دیدگاههای خویش توانست به تدریج عالمان پس از خود را متأثر کند؛ چنان که اندیشه‌های بلاغی عالمانی چون زمخشری، فخر رازی، تفتازانی و جز آنها همه در تعامل با آرای وی شکل گرفتند. در سخن از اسباب و علل نفوذ آرای وی، با توجه به آنکه در منابع تاریخی سخن از

کتب درسی مدارس نظامیه نرفته، اظهار نظر در باره روند اقبال به آرای وی مشکل است. هیچ بعید نیست که شاگردان عبدالقاهر - همچون خطیب تبریزی و فصیحی استرآبادی - این میان تأثیر و نقشی داشته‌اند؛ اما باز امکان هر گونه اظهار نظر دقیق در این باره نیز منتفی است؛ چرا که کمتر اشاره صریحی در آثار ایشان، یا در گزارشها در باره آنها می‌توان در این باره یافت. باینحال، همسویی گرایشهای مذهبی و کلامی عبدالقاهر با مؤسس نظامیه، و همچنین، جایگاه علمی عبدالقاهر، امری نیست که بتوان پذیرفت گردانندگان نظامیه آن را نادیده گرفته‌اند. به هر روی، با گذشت زمان و توجه عالمان بزرگی چون زمخسری و فخر رازی، آرای عبدالقاهر از یک به تدریج منقح‌تر و منسجم‌تر عرضه می‌گردد و از دیگر سو، با راه یافتن به کتابهای درسی آموزش ادبیات عرب همچون آثار تفتازانی فراگیر می‌شود؛ چنان که حتی ادیبان فارسی زبان را نیز متأثر می‌کند.

منابع

- ۱- ابن جوزی، عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، به کوشش محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
- ۲- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۶ق/ ۱۹۴۸م.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الدرر الكامنة*، به کوشش عبدالمعید خان، حیدر آباد دکن، ۱۳۹۶ق/ ۱۹۷۶م.
- ۴- ازهار، محمد لطف فائق، *الجهود النحویة لیحیی بن حمزة العلوی*، پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات عرب، دانشکده ادبیات دانشگاه صنعاء، ۲۰۰۶م.
- ۵- آل بویه لنگرودی، عبدالعلی و ورز، لیلا، «عناصر زیباشناختی سخن از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و بندتو کروچه و آ. ای. ریچاردز»، *لسان مبین*، شم ۱، دی ۱۳۸۹ش.
- ۶- باقر، علی رضا، «ابوبکر جرجانی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد هفدهم، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۷- بروکلمان، کارل، *تاریخ الادب العربی*، ترجمه عبدالحلیم نجار، قاهره، دار المعارف، ۱۹۷۴م.
- ۸- پورنامداریان، تقی و طهرانی ثابت، ناهید، «تداعی و فنون بدیعی»، *فنون ادبی*، شم ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ش.
- ۹- تجلیل، جلیل، «عبدالقاهر جرجانی و اسرار البلاغه او»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شم ۹۵-۹۶، پاییز و زمستان ۱۳۴۹ش.
- ۱۰- جعفری، یعقوب، «آرایه‌های ادبی قرآن و جایگاه آن در ترجمه»، *ترجمان وحی*، شم ۵، شهریور ۱۳۷۸ش.
- ۱۱- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن الاسامی الکتب و الفنون*،

- بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- ۱۲- دولت آبادی، عزیز، «خطیب تبریزی و آثار او»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش ۲۵، دی ۱۳۳۰ش.
- ۱۳- ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارنؤوط و محمد نعیم عرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- ۱۴- رافعی، عبدالکریم بن محمد، *التدوین فی اخبار القزویین*، به کوشش عزیز الله عطاردی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م.
- ۱۵- ربانی، محمد حسن، «با زمخشری در کشف»، *علوم و معارف قرآن*، ش ۶-۷، بهار و تابستان ۱۳۷۷ش.
- ۱۶- رفیعی، علی، «ابن زملکانی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد سوم، تهران، ۱۳۶۹ش.
- ۱۷- ساسانی، فرهاد، «نگاهی به نظریه ساخت و معناهای افزوده عبدالقاهر جرجانی»، *زیبا شناخت*، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۷ش.
- ۱۸- سبکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعیه الکبری*، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، جیزه، دار هجر، ۱۴۱۳ق / ۱۹۷۶م.
- ۱۹- سجادی، ضیاء الدین، «داستانهای یونانی در ادب فارسی»، *هنر و مردم*، ش ۱۷۱، دی ۱۳۵۵ش.
- ۲۰- سرکیس، الیاس، *معجم المطبوعات العربیه*، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۰ق.
- ۲۱- سلامه، ایهاب عبدالحمید عبدالصادق، *شرح اَبی العلاء والخطیب التبریزی علی دیوان اَبی تمام، دراسة نحویة صرفیة*، پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات عرب، دانشکده دارالعلوم، دانشگاه قاهره، ۲۰۱۲م.
- ۲۲- سلیمانی، زهرا، «قرآن، رخ‌نمایی و بالندگی علوم بلاغی»، *مطالعات قرآنی*، ش ۸، زمستان ۱۳۹۰ش.
- ۲۳- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة*، به

- کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، لبنان/ صیدا، المكتبة العصرية.
- ۲۴- صفا، ذبیح الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۵- صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، به کوشش احمد ارنووط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۰م.
- ۲۶- طاشکوپری زاده، احمد بن مصطفی، *مفتاح السعادة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
- ۲۷- عبدالقاهر جرجانی، *اسرار البلاغه*، به کوشش هلموت ریتر، ویسبادن، فرانکس اشتاینر، ۱۹۵۹م.
- ۲۸- *دلائل الاعجاز*، ترجمه محمد رادمنش، مشهد، مرکز پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۹- عرفه، عبدالعزیز عبدالمعطی، *قضیه الإعجاز القرآنی و أثرها فی تدوین البلاغه العربیة*، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۵م.
- ۳۰- فخر رازی، محمد بن عمر، *نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز*، به کوشش نصرالله حاجی مفتی اوغلی، بیروت، دار صادر، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۴م.
- ۳۱- فرزانه، بابک و زمانی محمودی، اکرم، «زمخشری و کشف»، *صحیفه مبین*، شم ۳۸، پاییز ۱۳۸۵ ش.
- ۳۲- قراملکی، احد فرامرز و رهایی، یحیی، «تفتازانی»، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد هفتم، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- ۳۳- قفطی، علی بن یوسف، *انباه الرواة علی انباه النحاة*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۶۹ق/ ۱۹۵۰م.
- ۳۴- کرد علی، محمد، «عبدالقاهر الجرجانی»، *مجله المجمع العلمی العربی*، شم ۲۵۹-۲۶۰، جمادی الآخرة و رجب ۱۳۶۶ق/ ایار و حزیران ۱۹۴۷م.
- ۳۵- کریمی نیا، مرتضی، «ریشه‌های تکوین نظریه اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در

- قرون نخست»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شم ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲ش.
- ۳۶- کسای، نورالله، *مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
- ۳۷- لسانی فشارکی، محمد علی، «ابن معتز»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد چهارم، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۳۸- مساح، رضوان، «جرجانی، ابو عامر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد هفدهم، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۳۹- مشرف، مریم، «نظم و ساختار در نظریه نظم جرجانی»، *شناخت*، شم ۵۴، تابستان ۱۳۸۶ش.
- ۴۰- معموری، علی، «بلاغت»، *دائرة المعارف قرآن کریم*، جلد ششم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- ۴۱- ملا ابراهیمی، عزت، «تمثیل»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد شانزدهم، تهران، ۱۳۸۷ش.
- ۴۲- مهدوی راد، محمد علی، «سیر نگارش‌های قرآنی»، *بینات*، شم ۲۰، زمستان ۱۳۷۷ش.
- ۴۳- نوروزی، علی، «واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی»، *نامه نقد*، به کوشش محمود فتوحی، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۰ش.
- ۴۴- همایی، جلال الدین، *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، هما، ۱۳۴۷ش.
- ۴۵- یاقوت حموی، *الادباء*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۰ق.
- ۴۶- یحیی بن حمزه علوی، *الطراز لاسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز*، بیروت، المكتبة العنصریه، ۱۴۲۳ق.